۱۹۶	هُوَ ۱۲۱ گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)
سلسله درسهای عرفانی	

دربارهٔ بیماری و شفا

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

می‌گویند زندگی تجربه است یعنی انسان چیزهای مختلف را که شبیه هستند یا به هم ارتباط دارند می‌بیند و تصمیماتی با توجّه به آنها می‌گیرد. یکی از این تصمیمات، مسأله‌ای است که غالباً برایم می‌نویسند که کسی مریض یا مریض‌دار است و می‌گویند: شفا بده. شفا فقط به دست خداوند است. برای اینکه خداوند قانونی گذاشته، جهان و دنیایی آفریده، کره‌ی زمینی و کره‌ی شمسی، آفریده و اینها بر حسب قوانینی کار می‌کنند، اگر قرار باشد خارج از آن قوانین کار شود، تنها خود خدا می‌تواند انجام دهد. البتّه ما دسترسی به خداوند نداریم، اگر دسترسی به خداوند داشته باشیم، بنابه گفته‌ی حافظ: «چرخ بر هم زنم ار غیر مرادم گردد»، دسترسی به خداوند که نداریم ولی اگر خداوند بخواهد، هر کس از خداوند تقاضا کند که آن قانونی که خودت گذاشتی تا چنین امری موجب این بیماری شود، آن قانون را در این مورد عوض کن. اگر آن بیان را داشته باشیم (نه با زبان تنها، بلکه با دل) در آن صورت خداوند یا عملی کرده و یا دل ما را راضی می‌کند. برای اینکه همین قدری که بنده به خداوند وصل و عاشق است و عشق الهی دارد، همان اندازه هم خداوند عاشق است.

به این دلیل گاهی انسان از خداوند شفا می‌خواهد و متوسّل به کسی می‌شود که فکر می‌کند با جهان دیگر در ارتباط است، خیلی از سوءاستفاده‌ها هم از همین راه در دنیا ایجاد شده است. در ایران تنها نیست. همه جا هست. البتّه حالا الحمدلله دوران طوری است که کمتر شده است. مثلاً اگر کتاب‌هایی که راجع به شرح حال و زندگی بعضی رؤسای کلیساهای سابق نوشته شده را بخوانید، می‌بینید سراسر این مسأله هست. بنابراین ما آنطور نباشیم. وقتی شفا می‌خواهیم واقعاً شفا بخواهیم یعنی فکر نکنیم که شفا خواستن از دارو و درمان بهتر است، نه! خداوند قانونی آفریده و به ما هم گفته که به قوانین فطرت و قوانین طبیعت یعنی آن قوانینی که من آفریدم و گذاشتم، عمل کنید. خدا می‌گوید طبقاتی آفریدم، آسمان‌ها را طبقه‌طبقه آفریدم؛ آسمان‌ها یعنی حالات روحی و سپس به هر طبقه‌ای و هر آسمانی، امرش را وحی کردم یعنی به او گفتم باید چه کار بکنی. گفتم، نه اینکه با این زبان گفتم، بلکه اینگونه آفریدم. آتش را سوزنده خلق کردم؛ نه اینکه به او گفتم بسوزان. گفتم یعنی به این صورت خلقش کردم. حالا ما می‌خواهیم امر الهی را اطاعت کرده و آن روشی که خودِ خداوند فرموده‌اند را اجرا کنیم یعنی مثلاً ما به دکتر رفته‌ایم، دوا خریده‌ایم، مصرف کرده‌ایم و حالا در دل

می‌گوییم: خدایا، من این دواها را گرفتم، این دستورات را که دادی، انجام دادم اینها به زبان نیست، منتها حالا چنان شده که ما همه چیز را زبانی می‌دانیم. جلوی امام می‌ایستیم و می‌گوییم: اَ اَدْخُلُ یا امامِ رضا؛ بالا سرِ امام رضا است، بعد می‌گوید: یا امام رضا داخل بشوم؟ داخل کجا بروی؟! بعد از اینجا، باید دیگر داخل گور شوی. فقط به لفظ نیست توجّه به معناست بعد اگر این توجّه را کردید، در آن صورت، می‌توانیم بگوییم: خدایا، ما آنچه گفتی در این عالم کردیم، در این عالمی که خودت گفتی قوانینش اینطوری است ولی در نهایت هر چه می‌خواهیم از تو می‌خواهیم.

داستانی در همین زمینه حضرت صالح‌علیشاه می‌فرمودند (البتّه این را به عنوان جوک به ایشان گفته بودند) در سوئیس (ایشان رفتند عمل کنند) هشتاد روز در بیمارستان بودند. فرمودند: ما به اروپا رفتیم ولی اینطور که از فرودگاه به بیمارستان رفتیم و از بیمارستان به فرودگاه آمدیم. پروفسور پزشکم گفت که خیلی بد شد، شما به شهر ما تشریف آورده‌اید و هیچ جا جز بیمارستان را ندیدید. خواهش کرد ایشان کنار او نشستند، خود او رانندگی کرد و شهر را به ایشان نشان داد. آنوقت ایشان این داستان را از قول آن دکتر نقل می‌کردند. می‌گفت: کسی کسالت پیدا کرده بود، پیش دکتر رفت نسخه‌ای گرفت. نسخه را داد داروخانه و دوا را گرفت و به منزل رفت. سر راه از رودخانه‌ی ژنو رد می‌شد، دواها را در رودخانه ریخت. از او پرسیدند: چرا این کار را کردی؟ گفت: آخر من وقتی مریض شدم قاعدتاً باید به دکتر مراجعه کنم و ویزیتی بدهم که دکتر زندگی‌اش تأمین شود. گفت: بعد دارو را گرفتم چون داروخانه‌چی هم باید زندگی‌اش بچرخد. گفتند: این کار را هم کردی، پس چرا دواها را در رودخانه ریختی؟ گفت: برای اینکه خودم هم باید زندگی کنم. این جوک است ولی حاکی از این است که شفا و بهبودی گرچه به‌صورت ظاهر به دست دواست، دوایی که یک دکتر می‌دهد ولی صحّت از جای دیگر است. منتها بعضی که شفا می‌خواهند، خیال می‌کنند شفا در صندوقی است، دست می‌کنند و به او می‌دهند، نه! رسید می‌خواهد که این نامه رسید. همان لحظه‌ای که شما در دل به خداوند متوسّل می‌شوید و یا نامه‌ای می‌نویسید (که آن نامه حاکی از توسّل به خداوند است) همان لحظه خدا خبر شده است. نه همان لحظه، بلکه از قبل خبر شده. چه بسا خود او می‌خواهد شفا بدهد، می‌گوید: این کار را بکن، من هم شفا می‌دهم.

تابستان‌ها غالباً خدمت مرحوم آقای صالح‌علیشاه به بیدخت می‌رفتیم. من چون تا چهل سالگی (رحلت ایشان در چهل سالگیِ من بود) از ایشان درک فیض کردم. عمده‌ی یادگیری انسان هم چه معنوی و چه ظاهری، بیشتر تا چهل سالگی است و من هر چه دارم از ایشان است. یادم می‌آید یک سفر که تابستان خدمت حضرت صالح‌علیشاه رفتم، یک‌وقت که تنها بودیم گفتم: من وقتی از تهران می‌آیم فقرا غالباً همه التماس دعا می‌کنند و اینکه سلام برسانم، یکی گفته دستتان را ببوسم و دیگری گفته پایتان را ببوسم، من نام‌ها یادم نمی‌آید، نمی‌دانم که چه گفته‌اند. من شاید نتوانم به گفته‌ی

آنها عمل کنم. ایشان فرمودند: در همان لحظه‌ای که او به تو می‌گوید التماس دعا، همان لحظه گفته‌ی او به من رسیده است. در دعا و شفا هم به این نکته توجّه کنید؛ ان‌شاءالله. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، تاریخ ۱۳۸۷/۷/۲۶)

*****

همیشه روحیّات انسان و اراده‌ی انسان در بیماری یا سلامت مؤثّر است و گاهی آنقدر این تأثیر قوی است که به نحوی شفا ایجاد می‌کند، شفا می‌دهد. من این را در حالات تجربه کردم، چه بگوییم تجربه، چه بگوییم در مقام سلوک یا هر چه. یک‌بار مثلاً بعدازظهری، فشارم خیلی بالا رفته بود. هر چه فکر کردم به چه مناسبت اینطور شده‌ام؟ غذای تازه‌ای نخوردم. بعد فکر کردم چون مسلّماً از نگرانی، استرس اینطور می‌شود، فکر کردم چه استرسی دارم؟ دو، سه روز، مثلاً فلان استرسی دارم. تصمیم گرفتم که این استرس را رها کنم یعنی خودم فکر کردم، تصمیمم اینطوری شد، یک‌خرده از خودم خجالت کشیدم، من که می‌گویم توکّل بر خدا، چرا باید یک چنین چیزی باشد؟ عصر که اندازه گرفتم، خوب شد. آن اندازه تأثیر را چون همه می‌بینند و چون همه هم می‌توانند امتحان کنند، گفتم و یادم است و چیز دیگری یادم نیست. حالا چه میزانی تأثیر دارد و آیا فقط خود مریض باید این تأثیر را انجام بدهد؟ یا دکتر توصیه کند به مریض که انجام بدهد؟ هر دو یکی است. یا آنکه دکتر چنین نیرویی داشته باشد که به مریض تلقین کند که باید این کار را بکنی تا خوب شوی. این یک امری است که در طب قبول دارند که چنین اثری است منتها روی آن کار نکرده‌اند برای اینکه این جنبه‌ی روانی یک چیزی نیست که بشود آزمایش کرد، از دستتان در می‌رود که اطبّاء دقّت کنند، نمی‌توانند. حالا این پیشنهادی است که برای خودم کردم. من هم خودم برای خودم مطالعه می‌کنم ولی یک مَثَلی است که می‌گویند: اینی که می‌گویی برای خودت خوب است حالا این هم به طنزش صحیح است و هم به جِدّش درست است ولی شما [پزشکان] که اختیار سلامت و صحّت و مرض انسان‌ها در دستتان است، فکرش را بکنید.

یک‌خرده هم امروز این نحوه‌ای که ناراحت می‌شوم و یا ضعفی که داشتم یک چیز معمولی نبود مثل اینکه، فکر کردم مربوط به این تعلیمات هسته‌ای است و این حرف‌ها. برای اینکه احتیاط کنم زردآلو که خوردم هسته‌اش را درآوردم که هسته‌ی آن اذیّت نکند ولی این استنباطی است که امروز خودم کردم یعنی فهمیدم اثر هواست. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، تاریخ ۱۳۹۰/۳/۱۴، جلسه پزشکان)

*****

بعضی‌ها دعایی هم می‌گویند ولی در حال بی‌توجّهی. اینطور دعاها قبول نمی‌شود اگر قرار بود اینطور باشد، خداوند اصلاً طبیب نمی‌آفرید. می‌گفت که سه مثقال قُلْ‌هُوَاللهُ، دو مثقال وَاِنْ‌یکاد ولی گفته من مرض آفریدم، علل آن را بروید پیدا کنید، من خودم کمکتان می‌کنم که علل را پیدا کنید.

مثل دستوری که به آدم داد، فَتَلَقَّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِماتٍ (سوره بقره، آیه ۳۷)، آدم از خداوند این حرف‌ها را یاد گرفت، گفت: بروید بگردید پیدا کنید. هر وقت پیدا کردید، متوسّل به او شُدید، اگر مانع دیگری نبود من به شما شفا می‌دهم ولی ما عقربه‌ی زمانِ فکرمان را به قبل از امر خدا برمی‌گردانیم. خدا از اوّل خلقت، امریّه‌هایش بوده بنابراین، این امریّه هم بوده است و گفته بروید آنجا ولی ما به قبل از آن برمی‌گردیم. از خودِ خدا می‌خواهیم که ما حوصله‌ی رفتن و این چیزها و دواها را نداریم، خودت ما را خوب کن. اگر صِرف این باشد، بدون حال یعنی با حال تکبّر، فایده ندارد. بنابراین آنکه ما می‌خواهیم بدون دوا و درمان با چهار کلمه که بخوانیم، شفا پیدا کنیم، وقتی ما اینطور متوقّع هستیم، مؤلّف آن کتابی که دعاها را نوشته از ما تقاضای ویزیت می‌کند. آقا! تو این دعایی که من گفتم و نوشتم را خواندی و خوب شدی، ویزیت من را بده، نه! خداوند آن رشته‌ای که در میان بشر رها کرده، رشته‌ای است که همه به آن دسترسی دارند. حالا ان‌شاءالله خدا ما را به آن رشته، محکم بچسباند. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، تاریخ ۱۳۹۰/۴/۱۵)

*****

عیسی علیه‌السلام فریاد می‌زد می‌گفت آقا! بیایید، می‌خواهید ببینید، من مریض‌ها را شفا می‌دهم، چه مریض‌هایی؟ برص، نمی‌دانم آن یکی جذام و اینها. اگر عیسی همیشه این کار را می‌کرد و همین کار را مرتّب می‌کرد، دیگر یک مریض در کره‌ی زمین نمی‌ماند. خدا هم به او اینقدر اجازه نداده، گفته به اندازه‌ای که قانون من است. بنابراین، این قوانین بر همه حاکم هستند، بر پیغمبران هم حاکم هستند، اگر گاهی یک استثنایی می‌بینید، ما اسمش را استثناء می‌گذاریم ولی استثناء نیست به‌دست کسی است که حق دارد، نماینده‌ی آن کسی است که این قانون را آفریده. خدا که قانون را آفریده، نماینده هم حق دارد یک‌خرده تغییرش بدهد ولی حق ندارد به کلّی تغییر بدهد. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، تاریخ ۱۳۹۰/۶/۶)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امر به‌معروف و نهی‌ازمنکر، مصافحه، عشق، حجاب، اتحاد و همدلی و خطبه سلسلة الاولیاء)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح وتفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت‌وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت گزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال jozveh121@ در برنامه‌ی تلگرام بپیوندید.